

اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار

نوشته فریدون آدمیت

انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱

صفحه ۵۱۴

«مجالم ندادند والا خیال کنسٹیطوسیون داشتم.»

— امیر کبیر.

## خیال کنسٹیطوسیون

فرشته نورائی

گفتگو قرار گرفته است. در این مبحث تغییر کلی که در نحوه فکری بعضی از اصحاب علم و حکمت رخ داده و جهان بینی خاص آنان قابل توجه است. به قول طبیب کاشانی «دانش علوم طبیعی سبب می شود که هرگز اندیشه های دروغ آشکار نگردد چه این علوم همیشه دلیلهای مادیه در کنار افدیشه ها و پندارها گذارند» (ص ۲۵). همچنین به عقیده مؤلفی که بر شرح منظومه حاجی ملاهادی سبزواری حاشیه نوشته: «علم حقیقی» آن است که قواعدش مطلق باشد مثل علم ریاضی که «تخلف بردار نیست و تقلب در او راه ندارد» (ص ۳۷). از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۲ هجری قمری که وزارت میرزا حسین خان مشیرالدوله آغاز می شود زمینه تفکر اجتماعی بسط یافته و تمایل به اصلاح اصول حکومت و گرایش به علم و صنعت مغرب پیدا می شود. ولی عاملی که باعث روی کار آوردن میرزا حسین خان شد نه تمایل به اصلاح طلبی بود و نه گرایش به سوی دانش جدید بلکه بحران اقتصادی بود که روی کار آوردن آن وزیر اصلاحگر را میسر ساخت. تصویری که دکتر آدمیت از اوضاع آن روزگار ترسیم کرده عالی است: بحران اقتصادی قحطیهای پی در پی ده ساله، فقر و گرسنگی و ناخوشی و بیا، و طغیانهای متوالی مردم در پایتخت و شهرها - هستی دولت را تهدید می کرد. از یکسو به قولی «در تهران و مضافات نزدیک به صدهزار تن مردند و کسی بهشت و شوی آنان دست نمی گشود. همچنین در ولایات از خوردن گوشت گربه و سگ پرهیز نداشتند» (ص ۱۲۰) و از سوی دیگر به قول یکی از مورخین آن زمان «عموم خلق بهم شوریدند و فتنه ای عظیم برخاست، هیچ نمانده بود که... ممالک درهم بپاشوبند.» و به تعبیر خود سپهسالار «جمع اعیان و ارکان دولت دوام دولت را در ایام معدوده می دانستند» و منتظر «متلاشی شدن جسد دولت بودند» (ص ۱۲۴). به نظر نویسنده «زمانداری مشیرالدوله را آن وضع تاریخی مسلم گردانید» (ص ۱۲۵).

تفکر سیاسی میرزا حسین خان که به تعبیر شاه نماینده «سبک جدید» بود بر پایه مسئولیت دولت و نقش آن در اصلاح جامعه و تربیت ملت استوار بود. پس از آنکه زمام امور را به دست گرفت طرح تازه ای در راه تغییر و ترقی ریخت که مهمترین اجزای آن عبارت بودند از: تأسیس دولت منظم.

«اندیشه ترقی و حکومت قانون» اثر تازه دکتر فریدون آدمیت تحقیقی است مهم و معتبر. مهم است از نظر موضوع کتاب و معتبر است از نظر روش علمی تاریخ نویسی و تفکر تاریخی. نویسنده به عنوان مبتکر تحقیق در اندیشه های جدید اجتماعی و سیاسی ایران در قرن گذشته تا نهضت مشروطیت شناخته شده و مباحثی را که در رساله های خود آورده در آثار مؤلفین تاریخ اخیر ایران نمی شناسیم. در آثار آدمیت به درجات مختلف تاریخ با دانش سیاسی به هم آمیخته است یعنی تاریخ را در رابطه با علوم اجتماعی بررسی می کند و فلسف سیاسی را بر پایه تاریخ بنامی نهد.

«عصر سپهسالار» از نظر سنوات تاریخی واقعاً عصر سپهسالار نیست بلکه موضوع آن مطالعه در جریان تاریخی واحد و پیوسته ای است با خصوصیات مشخص و متمایز از ۱۲۷۵ هجری قمری که آغاز اصلاحات و پیدایش تأسیسات جدیدی به شمار می رود تا ۱۲۹۷ هجری قمری که میرزا حسین خان سپهسالار از صحنه سیاست برکنار می شود. نویسنده به مآخذ و مدارک تاریخی و آرشیوهای عمومی و خصوصی دسترسی داشته است ولی البته فراهم آوردن مدارک تنها کافی نیست بلکه چگونگی بهره برداری و استفاده از آنهاست که این اثر را ارزنده ساخته است. نویسنده به واقعات تاریخ و مسائل فلسف سیاسی هم مسلط است، به تاریخ تطبیقی هم توجه دارد و عصر سپهسالار را یا «عصر تنظیمات» عثمانی و «عصر میچی» ژاپن که همزمان آن است می سنجد و این خود یکی از جنبه های آموزنده این پژوهش تاریخی است. اما در بعضی مباحث به قدری فشرده می نویسد که خواننده متعارفی چیز زیادی عایدش نمی شود و مطلب مبهم می ماند. این کیفیت در این اثر نویسنده بخصوص در بحث او راجع به ایدئولوژی ترقی و فلسف حکومت و مفهوم حکومت قانون کاملاً محسوس است. در هر حال سبک نگارش کتاب ساده و روان و گیرا است با عبارات موجز و کوتاه.

تحول افکار در این دوره تحت تأثیر مستقیم جریانات فکری اروپا بود. بحث با موضوع «تحول ذهنی: نگرش عقلی» آغاز می شود. موضوع آن تحول عقلانی است در ارتباط با عقاید دکارت و نیوتون و داروین که بر اساس سه کتاب «حکمت ناصری» و «فلك السعاده» و «جانورنامه» مورد

وضع قوانین، تفکیک امور دینی از امور حکومتی، افزایش ثروت ملت و دولت، ایجاد «مدارس جدید» و «مکتب صنایع»، «استحضار افکار عمومی» به وسیله روزنامه و «اصلاح مالیه و گمرک و اوزان و مقادیر»، تأسیس «قشون نمونه» و «برانداختن رسوم کهنه و تأسیساتی که مانع اجرای عدالت هستند». (ص ۱۴۷-۱۴۶).

### نویسنده

دلایلی آورده که منبع اصلی عقاید مترقی و اصلاحگر، کشور فرانسه بود و افراد طبقه تحصیل کرده و صاحب نظری که در این زمان به وجود آمده بود آرای خود را مستقیماً از مغرب اخذ کرده بودند. گرچه گاهی پیش از اندازه به بعضی تأسیسات اروپایی مثل راه آهن و بانک اهمیت می دادند ولی دونگته اهمیت بسیار داشت یکی تأکید بر اصلاح دستگاه حکومت و دیگر جهان بینی اقلیت محدودی که تمدن جدید را ساخته و پرداخته دستگاه متشکل واحدی می دانستند که من حیث المجموع باید در مقام اخذ آن برآمد، و چاره عقب ماندگی وضع را در قبول دانش و صنعت جدید تمیز می دادند.

«تر» اصلی کتاب این است که در این مرحله تاریخی در همه کشورهای مشرق دولت به عنوان عامل اصلی اصلاح و تغییر و ترقی شناخته شده بود و هر نقشه اصلاحی بانفع طبقه حاکم تصادم می یافت. در اینجا چند فرض متصور بود. یکی اینکه طبقه حاکم به اصلاح و تغییر اعتقاد پیدا می کرد، مثل اقلیت حاکمی که همان زمان در ژاپن حکومت را به دست داشت. اصلاحات ژاپن به دست همان اقلیت آغاز شد. اتفاقاً ناصرالدین شاه و صدراعظم او نیز به همین مطلب توجه داشتند که جمعی از وزیران و شاهزادگان را همراه خود به سفر فرنگ بردند و مقصودشان این بود که آن کسان «از احوال مغرب زمین آگاه شوند... این وسیله بیداری افکار ایشان خواهد گشت و نقشه اصلاحات را نیکوتر پیش خواهند برد.» (ص ۲۶۳) دیگر آنکه اگر آن فرض تحقق نمی یافت یا بایستی دولت ترقیخواه مخالفت طبقه حاکم را در هم فرویزد و با اگر در این کار قصور می کرد و یا اساساً ضعیف بود «شکست هر دولت اصلاحگری محتوم بود.»

ضمن بحث «خلق و خوی سیاسی» به شیوه فکری طبقه حاکم ایران در آن زمان پی می بریم که تحلیلی است از جامعه شناسی اخلاق سیاسی. نویسنده به این نتیجه می رسد که «نقشه ترقی با مزاج سیاسی و خوی طبقه حاکم نمی ساخت» (ص ۴۷۲). پس عاقبت کار اصلاحات معلوم بود. مجموع نوسانها و فراز و نشیبی که در جنبش اصلاحات از ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۷ هجری قمری می بینیم حاصل تصادم آن دو قدرت ترقیخواهی و ضد ترقی است. در این جریان ناصرالدین شاه گاهی خود را مدافع جدی «سیک جدید» اعلام می کرد و حامی صمیمی وزیر ترقی طلبش بود و گاهی در مقابل مخالفتهای طبقه حاکم سست می آمد و عاجز می ماند.

عامل سیاست خارجی نیز در حد معینی تأثیر داشت. به نظر نویسنده این عامل در عثمانی و ژاپن در جهت مثبت به نقشه اصلاحات کمک کرد و در ایران برعکس عامل منفی و حتی مخرب بود. از میان دولتهای اروپایی آلمان و اتریش به ترقی ایران بی علاقه نبودند ولی این دو دولت از تصادم منافعتان با انگلیس و روس دوری می جستند. تنها راهی که

در مقابل گسترده بود آنکه «ایران کمر همت برینند و به پای خیزد» چنین کاری همت والا و کوشش مجدانه می خواست و صدراعظم اصلاحگر تنها در این میان کافی نبود. به عقیده نویسنده دولت سپهسالار در واقع نخستین تجربه سیاسی در تغییر حکومت استبدادی به دولت منتظم غربی بود که به شکست انجامید (ص ۴۷۳).

شرح امتیازنامه رویتر و فالکن هاگن در رابطه با سیاست خارجی ماهرانه آورده شده است. نامه ای از میرزا حسین خان آمده که معلوم می دارد او خود به مشکلاتی که آن امتیازنامه ایجاد می کرد آگاهی داشته است. می گوید «این کار کارسهل و آسانی نیست، نیکنامی و بدنامی آن ابدی است... [باید] تأملها نمود که خدانکرده خط و خطایی در آن دست ندهد و نتیجه ناگواری برای دولت حاصل نشود.» (ص ۳۲۵). سیاست کلی سپهسالار آن بود که نقشه ترقی ایران را با حمایت سیاست خارجی پیوند دهد. از همان ابتدا امتیازنامه رویتر جنبه اقتصادی را از دست داد و رنگ کاملاً سیاسی یافت. به نظر نویسنده عامل برهم خوردن امتیازنامه رویتر تهدید و فشار روسها نبود بلکه مخالفت دولت انگلیس باعث برهم خوردن آن شد. تهدید روس هم بدون حمایت انگلیس و بیابطرفی آلمان به جایی نمی رسید.

### عصر

سپهسالار کم و کسرهای زیاد داشت و انتظاراتی که می رفت بر آورده نشد معضداً اهمیت تاریخی آن قابل انکار نیست. در این زمان دو قانون اساسی و یک متمم آن نوشته شد. آغاز قانونگذاری عدلیه جدید در همان دوره است. مقدمه رشد اقتصادی و به وجود آمدن طبقه سرمایه داری که خواهان تأسیسات اقتصاد صنعتی بود از خصوصیات همان زمان است. زمینه ایجاد «افکار عمومی» هم فراهم شد مقالات متعدد علمی و سیاسی و اقتصادی و بحث و انتقاد اجتماعی در جراید متعددی که در این زمان نشر یافت منعکس است.

این کتاب تحلیلی جامع از دوره خاص تاریخی است. اطلاعات تازه و دست اول در آن فراوان است و از مطالعه آن برمی آید که ریشه های فکری و اجتماعی جنبش مشروطه خواهی خیلی دامن دازتر از آن بوده است که تصور می شد.

